

معراج در تصویر خیال‌انگیز شاعرانه در خمسه امیر خسرو دهلوی

مهران بیغمی*

چکیده

امیر خسرو دهلوی از شاعران بنام قرن هفتم و از جمله مقلدان توانای حکیم گنجه در خمسه اوست که قدرت هنرنمایی و تصویرسازی و خیال‌انگیزی او چشم‌گیر است. وی بنا بر رسم شاعران در آغاز دیوان شعر و مثنوی‌های خود بعد از ستایش و حمد به درگاه الهی به نعت رسول اکرم(ص) به خصوص واقعه معراج آن حضرت پرداخته و سیر این حادثه را با وصف‌های شاعرانه و خیال‌انگیزی هنرمندانه به تصویر کشیده است. در این مقاله، این دست مایه‌های شاعرانه و صورت‌های خیالی از واقعه معراج را در خمسه امیر خسرو دهلوی بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی

معراج، اسری، افلاک، بهشت، براق، صور خیال

*دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

مقدمه

در لغت‌نامه مرحوم دهخدا ذیل واژه معراج معانی مختلف آمده، از قبیل: نردبان، مصعد، آلت عروج و جای بالا رفتن و بلند گردیدن. (دهخدا، جلد ۱۳، ۱۸۶۶۹:۱۳۷۲)

دکتر سجادی در «لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» معراج را اسم خاصی می‌داند برای عروج و صعود بر آسمان‌ها که ویژه حضرت رسول اکرم (ص) بود. (سجادی ۱۳۸۳، ۷۲۹)

معراج پیامبر اکرم (ص) در بیست و ششم ماه رجب صورت گرفت، خداوند در آغاز سوره اسری آیه ۱ وقوع این جریان را محقق کرده است:

«سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله
لنریه من آیاتنا»

«پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی بنده خود را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را (به قدوم خاصان خود) مبارک ساخت، سیر داد تا آیات خود را به او بنمایاند که همانا خداوند شنوا و بیناست.» (علامه طباطبایی، جلد ۳، ۱۳۰۳)

در باره معراج و چگونگی آن، بحث‌ها و مطالب فراوانی وجود دارد به ویژه در میان شاعران خوش‌سخن پارسی که آن را دست‌مایه کلام هنرمندانه خود کرده‌اند، از جمله سخن‌پردازان توانایی که با هنرنمایی تمام به وصف معراج پیامبر (ص) پرداخته و آن را تصویرسازی نموده، امیر خسرو دهلوی، از مشهورترین شاعران فارسی زبان هندوستان است.

آنچه در این جستار به آن پرداخته می‌شود صورت‌های خیالی و تصویرسازی‌های شاعرانه از این واقعه عجیب است و به این سوال پاسخ داده می‌شود که صور خیال در اثرگذاری موضوع و بیان آن تا چه حد بوده و توانایی شاعر در به کارگیری آن به چه میزانی است؟ به این منظور این کاربردهای شاعرانه را از امیر خسرو دهلوی در زمینه معراج به نظاره می‌نشینیم:

زمان و چگونگی معراج

طبق آیه شریفه ۱ از سوره «اسری» بر می‌آید که خداوند پیامبر خود را در شبی مبارک به سوی معراج می‌برد که این سفر روحانی و جسمانی بر اساس روایات تفاسیر با اسبی یا مرکبی

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

معراج در تصویرخیال‌انگیز شاعرانه در خمسه امیر خسرو دهلوی □ ۱۰۳

«براق» نام تحقیق می‌یابد که این موضوع در همه معراج‌نامه‌های منظوم فارسی مورد نظر قرار گرفته است.

امیر خسرو دهلوی نیز در هر پنج مثنوی خود با تصویرسازی هنرمندانه و تعبیری چون «مه گردون غلام» و «جهانگیر» و «چراغ دو کون» برای وجود نازنین پیامبر(ص) و تعبیری چون «براق غیب‌سنج برای اسب حضرت، توصیف زیبای شب معراج را این‌گونه می‌سراید:

نسیم شبی کان مه گردون غلام کرد به دولت سوی گردون خرام
و لولوه در عالم بالا فتاد غلغله در گنبد والا فتاد

(مطلع الانوار، ص ۲۱، بیت‌های ۱ و ۲)

در دو بیت زیر تعبیرهای «حجره تنگ» استعاره از دنیای خاکبوس «پیک حضرت» منظور

جبرئیل است که با تصویری خیالی عنوان شده است:

شبی تنگ آمده زین حجره تنگ ز پستی سوی بالا کرده آهنگ
رسیده پیک حضرت با پر نور براق غیب‌سنج آورده از دور

(شیرین و خسرو، بیت‌های ۱۱۸ و ۱۱۹)

فرخنده شبی که آن جهانگیر از نطع زمین شد آسمان گیر

(مجنون و لیلی، ص، ۱۷، بیت ۱)

فلک ماه را چون شب افروز کرد شب تیره پیرایه روز کرد
رسید از فلک پیک فرخنده پی فلک دار زو چرخ در گرد وی

(آیینه اسکندری، بیت‌های ۱۰۲ و ۱۰۳)

در بیت فوق پیک فرخنده پی، حضرت جبرئیل است که از جانب حق خیر عروج پیامبر را

به ایشان می‌دهد.

فرخ آن شب که آن چراغ دو کون زد به قنبدیل عرش پرتو عون
شب چو بر سر نهاد چتر سیاه چتر اسری کشید بر سر ماه
جلوه گر شد به لاجورد سریر دولتش زین سرای دامنگیر
شب او گشته زیور ماهش نور او گشته مشعل راهش

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

در دل شب ز پرتو آن نور حرف باریک غیب خواننده ز دور

(هشت بهشت، بیت‌های ۱۱۳ تا ۱۱۷)

در ابیات فوق از مثنوی هشت بهشت تعبیرهای «قندیل عرش» برای ماه به صورت استعاره و «چتر سیاه» برای سیاهی و تاریکی شب، و «لاجورد سریر» استعاره برای آسمان، بر زیبایی کلام افزوده است و نور روی پیامبر را تقویت‌کننده نور ماه می‌داند که این خود تشبیهی ترجیح ساخته است و نیز با استفاده از آیه قرآن (آیه ۱ سوره اسری) تشبیه زیبایی آفریده و آن مانند کردن «اسری» به چتری است که وجود پیامبر را پوشانده است.

در تفسیر المیزان در شرح آیه اول از سوره اسری از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، براق را برای رسول خدا (ص) آوردند، یکی مهار آن را گرفت و دیگری رکابش را و سومی جامه آن حضرت را هنگام سوار شدن مرتب کرد. (علامه طباطبایی، جلد ۷: ۱۳)

در این موضوع که مرکبی به نام براق از جانب حق برای پیامبر (ص) آمده، همه شعرا اتفاق نظر دارند و در کلام امیر خسرو با تعبیر زیبایی چون «طرفه هما»، «توسنی از بهشت»، «براق غیب‌سنج»، «همای جلوه‌گر»، «جنیبت فلک لگام»، «براق سبک گام‌تر از فکر» و «راهواری که وهم را راه زده» برای اسب تصاویری بدیع آفریده است، این براق را جبرئیل برای آن حضرت می‌آورد و به این منظور با تعبیری چون: «طاووس ملایک نگار»، «پیک بشارت»، «پیک حضرت»، «مرغ والا» و «پیک فرخنده پی» معرفی می‌شود:

ساخته طاووس ملایک نگار	پایچه بسالا زده طاووس وار
خواجه چو شمعی به شبستان نور	کام‌دش آن پیک بشارت ز دور
پیشکش آورده براقی شگفت	کز دو جهان یک تک میدان گرفت
طرفه همایی که پر از نور داشت	بوی خوش از غالیه حور داشت
توسنی و آب خورش از هشت باغ	ز آتش خود ننه کره ^۱ را کرده داغ
مژده رسان گفت به مژده پذیر	کاورد آهنگ به عرش سریر
شاه رسل خاست بدین اتفاق	برق صفت جست به پشت براق

اسنه کره: استعاره از نه آسمان

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

(مطلع الانوار، بیت‌های ۱۱ تا ۱۷)

رسیده پیک حضرت با پر نور	براق غیب‌سنج آورده از دور
همای جلوه در نه باغ کرده	به نرگس سرمه مازاغ کرده ^۲
دوال چابکش ناسوده دوشش	صفیر ریضان نشنوده گوشش
نه اختر لیک ز اختر پاک جان‌تر	نه گردون لیک از گردون روان‌تر
زمین تا آسمانش نیم گامی	ز گامش سیر گردون نیم وامی
شده بر پشت آن رخس جهان‌گیر	سوار آسمانی، آسمان‌گیر
در آن ره کش قدم تا دور می‌خواست	همی رفت و غبار نور می‌خواست

(شیرین و خسرو، بیت‌های ۱۱۹ تا ۱۲۵)

در ابیات فوق براق را اسبی می‌داند که هیچ مربی او را صدا نزده و هیچ سواری بر او سوار نشده و از نظر پاکی و سرعت از اختر و گردون برتر است و با نیم گامی از زمین به آسمان سیر می‌کند و گردون، حرکت خود را از گام او به وام دارد و در این سفر همراه با سوار عظیمش هر گامی که بر می‌داشت غباری از نور بر می‌فشاند.

از سدره رسید مرغ والا	خواندش به نوید حق تعالی
آورد جنیبت فلک گام	فردوس نورد و رفرف آشام ^۳
داد از نمط جنیبه داری	شبه را به جنیبه شهسواری

(مجنون و لیلی، ص ۱۷، بیت‌های ۴ تا ۶)

رسید از فلک پیک فرخنده پی	فلک دار زو چرخ در گرد وی
براقی ز فکرت سبک گام‌تر	ز خورشید و مه روشن اندام‌تر
سوی دولت بی حسابش کشید	رکابی شد و در رکابش کشید

(آیینه اسکندری، بیت‌های ۱۰۲ تا ۱۰۵)

۱- نه باغ: استعاره از نه آسمان.

۲- تلمیح به آیه ۱۷ از سوره نجم دارد که می‌فرماید: «ما زاغ البصر و ما طغی» چشم او نه به دنیا نگریست و نه به تعلق به آخرت تجاوز نمود.

۳- رفرف: نام مقام اسرافیل است (آندراج و غیاث‌اللغات منقول در لغت‌نامه دهخدا)، در یادداشت‌های علامه دهخدا، رفرف نام یکی از دو اسبی است که حضرت رسول (ص) در شب معراج سوار شده بود.

در بیت اخیر جبرئیل را رکاب‌دار و فراشی دانسته که در رکاب پیامبر حرکت می‌کند.
جبرئیل آوریدش از درگاه راه‌واری که وهم را زده راه
برنشست و عنانش داد فراز تا شتابان رود به راه دراز

(هشت بهشت، بیت‌های ۱۱۸ و ۱۱۹)

بر شمردن مراحل عروج که قدم به قدم آسمان‌ها را در می‌نوردید و بالا می‌رفت در تفاسیر قرآن و گویندگان فارسی زبان جایگاه خاصی دارد یعنی شروع حرکت را که آیه قرآن از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی ذکر می‌کند و سپس از آن جا به آسمان‌ها می‌رود.

امیر خسرو شروع سفر را از حرم اول یعنی مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی در مطلع‌الانوار و شیرین و خسرو این گونه ترسیم می‌کند:

از حرم اول که شد اندر حرام	بر گذر قبه بیت الحرام
آن حرم قدس چو واپس فکند	نور در اقصای مقدس فکند
جلوه نمود اشهب آن محترم	خانه به خانه زحرم تا حرم
گنبد دیگر که از آن جا نمود	بر زیر مسجد اقصی نمود

(مطلع‌الانوار، ص، ۲۳، بیت‌های ۱۹ تا ۲۲)

نخست از بیت اقصی سر گشوده	به اقصی قبله‌ای دیگر نموده
چو بر محراب اقصی ریخته نور	جنیبت رانده سوی بیت معمور

(شیرین و خسرو، بیت‌های ۱۲۶ تا ۱۲۷)

در مجنون و لیلی آغاز سفر را از خانه‌ام هانی که دختر عموی پیامبر و خواهر حضرت علی (ع) است می‌داند، که نظامی نیز در خسرو و شیرین خود این گونه به آن اشاره می‌کند:
شبی رخ تافته زین دیر فسانی به خلوت در سرای ام‌هانی

(نظامی، خسرو شیرین، دکتر برات زنجانی، بیت ۶۰۶۵)

امیر خسرو سفر پیامبر را از سرای ام‌هانی به کعبه به صورت احرام بستن و حج گزاردن تعبیر می‌کند که از آن جا به سوی قبله که آن زمان بیت‌المقدس بوده روی می‌آورد و از جا سوار شده به آسمان‌ها سیر می‌کند:

۱- اشب: اسبی که سپیدی بر او غلبه دارد. (لغت‌نامه دهخدا، جلد دوم، ص ۲۲۹۰)

اول ز ســــرای امهــــانی	شــد محرم کعبه یمانی
پس داد ز ابروی مقووس	محراب به قبله مقدس
در قبله شد و به قعده بنشست	تحریم به قبله سما بست

(مجنون و لیلی، ص ۱۸ / ۸ تا ۱۰)

در دو مثنوی آئینه اسکندری و هشت بهشت اولین مقصد را مسجدالاقصی می‌داند و تلمیحی به آیات قرآن دارد و از آن تصویری به عنوان «ولایت ادنی» و «کوس اسری زدن» می‌سازد:

نخستین شرف بیت اقصاش بود	ز اقصی ولایت در ادناش بود
--------------------------	---------------------------

(آئینه اسکندری، ۱۰۸)

اول آن دم کله کوس اسری زد	خیمه در بارگناه اقصی زد
---------------------------	-------------------------

(هشت بهشت، ۱۲۰)

سپس سیر آن حضرت به آسمان‌ها شروع می‌شود یعنی از مسجدالاقصی ابتدا به آسمان زمین و بعد به آسمان دوم که در آن جا با یحیی و عیسی بن مریم ملاقات می‌کند و بعد آسمان سوم که حضرت یوسف را می‌بیند و در آسمان چهارم ادريس و در آسمان پنجم هارون پسر عمران و در آسمان ششم موسی بن عمران و در آسمان هفتم حضرت ابراهیم (ع) را می‌بیند و از آن جا به بیت‌المعمور می‌رود که مرحله طوبی و سدره المنتهی را درک می‌کند و این همان جایی است که جبرئیل از همراهی پیامبر باز می‌ماند و پیامبر تا حد «دنی» و «ادنی» و «قاب قوسین» بالا می‌رود که شرح واقعه در تفاسیر قرآن به تفصیل آمده است. (علامه طباطبایی، جلد ۱۳: ۳۴)

سعدی در این زمینه زیبا می‌سراید:

چنان گرم در تیه قربت برانند	که در سدره جبریل از او باز مانند
بدو گفت سالار بیت‌الحرام	که ای حامل وحی برتر خرام
بگفتا فراتر مجالم نماند	بماندم که نیروی بالم نماند

(سعدی، ص ۲۰۴)

اما آن چه دست‌مایه هنر شاعران فارسی‌زبان و از جمله امیر خسرو دهلوی شده است، برشمردن طبقات آسمان‌ها و ویژگی‌ها و صفاتی که در این سیر آسمانی نمایان می‌شود، یعنی در

هر آسمان ستاره‌ای را با خصوصیات خود معرفی می‌کند و مراتب را نیز با زیبایی و خیال‌انگیزی هنرمندانه به تصویر می‌کشد، به گونه‌ای که حرکت پیامبر را از مسجدالاقصی به سوی آسمان ابتدا به آسمان ماه بیان می‌کند:

اول آن دم که کوس اسری زد خیمه در بارگاه اقصی زد
رفت از آن جا به مه روا بخشید خسته خویش را دوا بخشید

(هشت بهشت، ص ۱۲، بیت‌های ۱۲۰ و ۱۲۱)

و سپس به تیر یا عطارد که دبیر فلک است می‌رسد که علاوه بر تشبیه زیبایی که شاعر می‌آفریند حسن تعلیلی را نیز چاشنی کلام می‌کند و با استعاره مکینه و کنایه‌ای لطیف تصویرگر صحنه‌ای دیدنی می‌شود:

خامه چو بر تخته دیگر نهاد تیر قلم شد به خطش سر نهاد

(مطلع الانوار، ص ۳۳، بیت ۲۶)

بعد از آن به آسمان زهره یا فلک سوم می‌رسد که زهره یا ناهید، خنیاگر فلک است و این گونه شاعر، پیامبر را محتسبی می‌داند برای رقاصی و خنیاگری زهره:

چون به گلستان سوم خاص گشت محتسب زهره رقاص گشت

(همان، ص ۳۳، بیت ۲۷)

در مثنوی‌های دیگر نیز حسن تعلیلی برای ورود به آسمان زهره می‌سازد:

ز شادی زهره بر ربط گیر گشته عطارد چشم بد را تیر گشته

(شیرین و خسرو، ۱۲۹)

پس به پیش عطارد نامی برد شعر یمانی و شامی
چون از آن جا جنبیه راند به پیش زهره در رقص شد زقبه خویش

(هشت بهشت، ۱۲۲ و ۱۲۳)

عطارد که مغزش ز خورشید تافت ز دیدار او شربتی تازه یافت
همان زهره کز شرعش آگاه بود کمانچه بکش کرده بگریخت زود

(آیینه اسکندری، ۱۱۱ و ۱۱۲)

بعد از آن به آسمان چهارم که جایگاه خورشید است قدم می‌گذارد و خورشید در قدم او به

خاک می‌غلند و در تمام مواردی که در این زمینه ذکر می‌کند با کاربرد استعاره مکنیه و تشخیص تابلوهای دیدنی رسم می‌کند:

تابه چهارم فلک آرد شتاب بود به غلتیده به خاک آفتاب

(مطلع الانوار، ص ۳۳، ب، ۲۸)

چو دیده پرتو آن نور جاوید به خواهش بر زمین غلتید خورشید

(شیرین و خسرو، ب ۱۳۰)

خور از مسند آورد رو بر زمین رها کرد مسند به مسند نشین

(آئینه اسکندری، ۱۱۳)

در رهش آفتاب روشن و پاک پیش از آن رو نهاده بود به خاک

(هشت بهشت، ۱۲۴)

پس از طی کردن آسمان چهارم به آسمان پنجم که آسمان مریخ است قدم می‌گذارد، مریخ یا بهرام را ترک فلک و پنجم رواق نیز گفته‌اند، در کلام امیر خسرو نیز با تعبیرات «پنجم رباط»، «ترک فلک»، «پنجمین ولایت»، «پنجم سپهر» یاد شده که با ورود پیامبر، جایگاه او را مهیا کرده و به این ترتیب وجود نازنین پیامبر را مایه فخر آسمان پنجم دانسته و آن قدر سعادت‌مند می‌شود که مشتری که ستاره سعد است، سعادت را از بهرام به وام می‌گیرد، و نیز مریخ را سرهنگی می‌داند که بر نعل اسب سیاه آن حضرت که شبرنگ توصیف شده کله می‌ساید و بهرام در پیشاپیش موکب آن حضرت هم‌چون چاووشی راه می‌گشاید و ندای «طرقوا» سر می‌دهد همان گونه که نقیبان عرب در پیش امرا و فرماندهان «طرقوا طرقوا» می‌گفتند، حال تصویر امیر خسرو از این جریان در خمسه وی:

چون علم افراخت به پنجم رباط ترک فلک رفت به سبب بساط

(مطلع الانوار، ص ۳۳، ب ۲۹)

سیاست بر کف بهرام داده سعادت مشـتری را وام داده

(شیرین و خسرو، ب ۱۳۱)

ز آن جا چو زبر کشید رایت شد والی پنجمین ولایت

(مجنون و لیلی، ص ۱۹، ب ۱۵)

به ره گشته مریخ سرهنگ او کله سوده بر نعل شبرنگ او

(آیینه اسکندری، ب ۱۱۴)

چون به پنجم سپهر کرد خرام طرقوا زد چو چاوشان بهرام

(هشت بهشت، ب ۱۲۵)

ششمین آسمان که پیامبر در معراج به آن می‌رسد جایگاه مشتری است، مشتری که آن را برجیس نیز می‌نامند سعد اکبر است و قاضی فلک، و این سعد بودن دست‌مایه هنرنمایی شاعر قرار می‌گیرد.

در این مرحله مشتری به پیشواز پیامبر رفته و سعادت را از او درخواست می‌کند:

در ششمین خانه به خدمتگری بنده بی‌سیم شدش مشتری

(مطلع الانوار، ص ۳۳، ب ۳۰)

و آن جا چو بلند بارگه گشت شهباز ششم شکارگه گشت

(مجنون و لیلی، ص ۱۹، ب ۱۶)

شتابنده برجیس از پیش خاست متاع سعادت به در یوزه خواست

(آیینه اسکندری، ب ۱۱۵)

چون ششم پایه شد قرارگهش مشتری از عمامه رفت رهش

(هشت بهشت، ب ۱۲۶)

سپس به آسمان هفتم که آسمان زحل یا کیوان است می‌رسد، کیوان نام کوکب زحل است که در فلک هفتم و از کواکب اعلی و اعظم است، «کی» به معنی بزرگ و «ون یا وان» به معنی مانند است.

زحل یکی از سیارات منظومه شمسی میان برجیس (مشتری) و اورانوس، به عقیده قدما این ستاره در فلک هفتم جای دارد و آن را دورترین کواکب گمان برده‌اند، زحل را نحس اکبر گویند در برابر مشتری که سعد اکبر است.

در کلام امیرخسرو با بهره‌گیری از این مطالب به آفرینش صحنه‌های برخورداریم که هنر شاعر را بهتر نشان می‌دهد. وی با به کار بردن استعاره مکنیه و تشخیص و کنایه، حسن تعلیلی می‌سازد برای نحس بودن زحل، به این ترتیب که وقتی پیامبر به این آسمان قدم می‌گذارد زحل در پای

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

او می‌افتد و اظهار بندگی می‌کند و خود را خاک راه او می‌داند که از روسپاهی او راه سیاه می‌شود و او سربلند:

زحل روی مالیده چندان به راه که شد روی او روشن و ره سیاه

در بیت زیر ستاره زحل را هندوی هفتم چرخ نیز می‌گویند به هندویی تشبیه کرده که در برابر پیامبر به خاک می‌غلند:

زحل از سهمنای کیشش^۱ گشت غلطان چو هندوان پیشش

(هشت بهشت، ب، ۱۲۷)

در مثنوی‌های دیگر به تعبیرهای دیگری در این زمینه برمی‌خوریم:

چون به صنم خانه هفتم نشست رشته زنار^۲ زحل را گسست

(مطلع الانوار، ص ۲۴ ب ۳۱)

براقش چون به کیوان بر رسیده ز نعلش گوش چون هندو دریده

(شیرین و خسرو ب ۱۳۲)

ز آن جا چو نمود بیشتر جهد شد مهدی خاص هفتمین مهد^۳

(مجنون و لیلی، ص ۱۹، ب ۱۷)

مقصد بعدی پیامبر فلک هشتم است، فلک هشتم یا فلک ثابته فلکی است که کواکب ثابته یعنی کواکب غیرسیار بر وی مرکوزند و در شرع آن را کرسی و حکما فلک البروج گویند. (لغت‌نامه دهخدا، به نقل از غیاث‌اللغات)

فلکی است که صور فلکی حمل و ثور و جوزا و... بر آن است و قسمتی از آن را که برج‌های دوازده گانه به ترتیب بر آن قرار می‌گیرند منطقه البروج گویند و پس از زحل و پیش از فلک الافلاک است. (لغت‌نامه دهخدا، یادداشت‌های علامه دهخدا)

۱- کیش: تیر دان و ترکش است، در این بیت می‌تواند ایهام تناسب داشته باشد، یعنی در معنی «آیین و دین» با هندوان رابطه دارد.

۲- زنار: رشته‌ای متصل به صلیب که مسیحیان به گردن خود آویزند. (لغت‌نامه دهخدا) کمربندی که ذمیان نصرانی به کمر بندند تا بدین وسیله از مسلمانان شناخته گردند. (فرهنگ فارسی معین، جلد دوم).

۳- هفتمین مهد: استعاره از فلک هفتم، و مهدی در این بیت یعنی مهد نشین و سرور.

در کلام امیر خسرو برای این مرحله از سفر پیامبر تصویرهای بدیعی یافت می‌شود به گونه‌ای که فلک هشتم که مرکز ثوابت است با قدوم مبارک پیامبر خجستگی و میمنت می‌یابد و همه ثوابت در رکابش پای کوبی می‌کنند و همه را بی‌قرار کرده:

کرده چو در مسند هشتم ثبات لـرزه در آمد به همه ثابتات

(مطلع الانوار، ص ۲۴، ب ۳۲)

ثوابت راه او را دیده رویان دویده در رکابش پای کوبان

(شیرین و خسرو، ب ۱۳۳)

ز آن جا چو شد طف روانه شد خازن هشتمین خزانه

(مجنون و لیلی، ص ۱۹، ب ۱۸)

چو پا بر ثوابت نهاد استوار شکوهش ربود از ثوابت قرار

(آیینه اسکندری، ب ۱۱۷)

چون ز اختر به ثابتات گذشت زمین تحرک در آن ثبات گذشت

هم ثوابت خجسته ذات شدند هم به دریوزه ثبات شدند

(هشت بهشت، ب ۱۲۸ و ۱۲۹)

در بیت اخیر برای ثابت ماندن ثوابت در این فلک حسن تعلیلی ساخته بدین شکل که برای دریوزگی از محضر پیامبر بر جای خود ثابت ماندند.

بعد از طی آسمان هشتم که فلک ثوابت است، به فلک نهم یا فلک اطلس وارد می‌شود؛ قدام افلاک را نه فلک می‌دانستند به ترتیب: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، فلک البروج و فلک اطلس.

چون هشت فلک مختص به ستاره یا سیاره‌ای است و جایگاه هر کدام را سبب ایجاد برجی از بروج دوازده‌گانه می‌دانستند و ماه‌های سال را بر این اساس تقسیم‌بندی می‌کردند و برای هر کدام نامی و ویژگی‌ای در نظر می‌گرفتند که هر کدام از آنها در جایگاه خود دست‌مایه هنرنمایی شاعران قرار گرفته است.

در فرهنگ‌های لغت و نیز در دایره‌المعارف‌ها به خصوص دایره‌المعارف فارسی درباره برج و منزلگاه ستارگان می‌نویسد: «نام هر یک از دوازده قسمت فرضی متساوی منطقه البروج ابتدا از

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

نقطه اعتدال ربیعی، دوازده صورت فلکی از منطقه البروج مورد توجه بوده است، اسامی این صورت‌ها در مآخذ عربی و فارسی عبارتند از: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. که خورشید در حرکت ظاهری خود هر ماه از مقابل یکی از برج‌ها می‌گذرد و این ماه به نام آن برج خوانده می‌شود.» (دایرةالمعارف فارسی)

امیرخسرو دهلوی در مثنوی مطلع‌الانوار خود وقتی سیر معراج را به فلک هشتم می‌رساند از بروج دوازده گانه استفاده کرده، تصویرهای زیبایی می‌آفریند:

معمولا وقتی مسافری از راه می‌رسد برای بزرگداشت او گوسفندی قربانی می‌شود، چون پیامبر به این مرحله قدم می‌گذارد اولین برج از بروج دوازده‌گانه که حمل (بره) است و به صورت گوسفندی است برای قربانی شدن در پای حضرت نمایان می‌شود:

کرد چو در مسند هشتم ثبات لرزه در آمد به همه ثابتات
بره در افتاد به جولانگش خواست که قربان شود اندر رهش

(مطلع‌الانوار، ب ۳۲ و ۳۳)

دومین برج، ثور یا گاو فلک است که ستارگان پروین (ثریا) را به همراه دارد که شاعر این ستارگان را به گوهر تشبیه می‌کند که گاو فلک آن را در پای پیامبر نثار می‌کند و به این ترتیب اشاره‌ای به گوهر شب چراغ دارد.^۱

ثور که بد گوهر پرویش بار بار گهر کرد به پایش نثار

(همان، ۳۴/۲۴)

سپس سومین برج یعنی برج جوزا یا دو پیکر که به شکل دو توأم است و دو کودک را می‌ماند، چون پیامبر به این مرحله می‌رسد جوزا بر پای می‌خیزد و بر قدم‌های مبارک آن حضرت چهره می‌ساید:

خاست دو پیکر ز دو رو بی‌نفاق سود دو رخساره به پای براق

(همان، ۳۵/۲۴)

۱- گوهر شب چراغ: گوهری که در شب چون چراغ می‌درخشد و روشنایی دهد، گویند گاوی در دریا می‌باشد و شب‌ها به جهت چرا از دریا بر می‌آید و این گوهر را از دهان خود بر زمین می‌گذارد و به روشنایی آن گوهر چرا می‌کند. (لغت‌نامه دهخدا به نقل از فرهنگ‌های برهان قاطع، فرهنگ نظام، آندراج، انجمن آرا، غیاث‌اللغات)

چهارمین برج، سرطان است که به شکل خرچنگ است و از مجموع سیزده ستاره، نه ستاره در داخل وی و چهار ستاره در خارج آن است، و نیز واژه سرطان نام بیماری خطرناکی است که همانند پای خرچنگ ریشه می‌دواند و اندام را فرا می‌گیرد، شاعر با زیبایی تمام با آفریدن جناسی تام ورود پیامبر را به این برج باعث سلامتی سپهر از هرگونه گزند و بیماری می‌داند:

بر سرطان چون دم فرخ فکند گشت سپهر از سرطان بسی‌گزند

(همان، ۳۶/۲۴)

در قدم دیگر وقتی به برج پنجم که برج شیر(اسد) است می‌رسد، شیر که حکم سلطانی حیوانات را دارد به مقام پیامبر حسرت می‌خورد و بوسه بر سم براق می‌نهد:

شیر به سم بوس براقی چنان از بن دندان شده سببت کنان

(همان، ۳۷/۲۴)

ششمین برج سنبله است که به شکل دختری است دامن فرو هشته و سر او به مغربو شمال و پای او به مغرب و جنوب، دست چپ آویخته دارد با پهلوی خود و دست راست او بلند است برابر دوش و خوشه گندم را بدان دست گرفته، به همین سبب به اسم سنبله نامیده شده است. (لغت نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ آندراج)

امیر خسرو به زیبایی تمام قدوم مبارک پیامبر را در این مرحله سبب باروری محصولات دانسته و استعاره‌ای مصرحه تحت عنوان ابر جواهر نثار آفریده که تناسب کاملی با سنبله دارد و حسن تعلیلی بجا و برای سنبله شخصیتی می‌آفریند و او را در حال سجده تصویر می‌کند:

در ته آن ابر جواهر نثار سنبله در سجده در آمد ز بار

(همان، ۳۸/۲۴)

هفتمین برج، میزان یا ترازوست که در برابر عظمت پیامبر به سجده می‌افتد زیرا که توانایی آن همه قدر و ارزشمندی را ندارد، وقتی دو کفه ترازو برابر هم می‌ایستد، هم‌وزنی را نشان می‌دهد اما اگر در کشیدن کالا، کالایی سنگین‌تر از سنگ ترازو باشد یکی از کفه‌ها در برابر دیگری پایین‌تر می‌ماند.

شاعر از این موضوع برای آفریدن صورتی خیالی این گونه بهره جسته:

سنگ ورا کرد ترازو سجود زان که به مقدار ترازو نبود

(همان، ۳۹/۲۵)

قدمگاه بعدی در برج‌های دوازده‌گانه برج عقرب (کژدم) است که آن را نماینده حشرات زیانکار و بسیار پا مانند عقرب‌های زمینی، زنبور، هزارپا و رطیل (رتیل) می‌دانسته‌اند، در این مرحله وجود پیامبر (ص) سم و زهر عقرب را بی‌تأثیر کرد و عقرب نیش خود را که هم‌چون خار است از گذرگاه پیامبر دور کرد:

کژدم جراره زره گوی کُرد خار خود از راه به یک سوی کرد

(همان، ۴۰/۲۵)

نظامی در مخزن‌الاسرار با زیبایی، نفس خوشبوی پیامبر را باعث بی‌گزند بودن عقرب فلک دانسته و این گونه می‌سراید:

ریخته نوش از دم سیسنبری بر دم این عقرب نیلوفری

(نظامی، مخزن‌الاسرار، ۱۶۰)

قوس یا کمان نهمین برج است که به صورت تیرانداز و کمان و تیر است و آن را «رامی» یا تیرانداز نیز می‌گویند، برج نهم جایگاه برجیس یا مشتری است که سعد اکبر است و شاعر با خیال‌انگیزی تمام با به کارگیری آرایه‌های تناسب و ایهام تناسب و حسن تعلیل، سعادت‌مندی مشتری را از وجود پیامبر می‌داند که از تیردان سعادات او سهمی برداشته و از آیین او پیروی کرده است:

قوس چو برجیس به پیشش کشید سهم سعادات ز کیشش کشید

(همان ۴۱/۲۵)

در برج دهم جدی یا بزغاله فلک، شیرآوری خود را مدیون خوش آمدگویی به آن حضرت می‌داند و به این صورت شخصیتی به آن می‌بخشد:

روضه بز را چو درود آورید بز به زمان شیر فرود آورید

(همان ۴۲/۲۵)

در برج یازدهم که به صورت شخصی است که ظرفی (دلو مانند) سرازیر در دست دارد و به برج دلو معروف است از چشمه رحمت پیامبر چون زمزم پر آب می‌شود، دلولی که از چشمه خورشید خشک مانده بود در این جا با وجود پیامبر غرق رحمت می‌شود:

❏ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

دلو که از چشمه خور خشک ماند زمزمش از چشمه رحمت فشانند

(همان ۴۳/۲۵)

آخرین برج از بروج دوازده‌گانه، حوت یا ماهی است که به صورت دو ماهی است چنان که گویی آن‌ها را با هم به ریسمان بسته‌اند، ماهی وابسته به آب است اما وقتی سخا و بخشندگی پیامبر را که چون دریای بی‌نهایت است دید، نه دریا و نه آسمان را رها کرد و خود را به دریای رحمت وی رسانید:

حوت که دریای کفش را بدید تشنه ز نه بحر به سویش دوید

(همان ۴۴/۲۵)

امیر خسرو با زیبایی تمام این عناصر را به خدمت کلام گرفته تا سیر پیامبر را از عناصر هستی به سوی لامکان و کرسی و عرش الهی به تصویر کشد زیرا با پشت سر نهادن این مراحل است که به حدی می‌رسد که دیگر همراهی جبرئیل را نیز ندارد و به بساط قرب وارد می‌شود، جایی که مکان نداشت و وی از خودی خود نیز نشان نداشت، به گونه‌ای که به هر سمتی که نگاه می‌کرد چون جهتی وجود نداشت آن چه در جهت نمی‌گنجد به او روی نمود و خیال دویی از میان رخت بربست و مرحله عین‌الیقین حاصل شد.

این مرحله از سفر پیامبر که به عرش می‌رسد در مثنوی‌های دیگر امیر خسرو نیز با صورت‌گری خاصی نمایان می‌شود:

گذشته از حد بالا و زیری به ملک لامکان کرده دلیری
شده عین‌الیقین را قره‌العین گذشته هم‌چو تیر از قاب قوسین
گریبان جهت را پاره کرده جهانی بی‌جهت نظاره کرده

(شیرین و خسرو، ۱۴۳ تا ۱۴۵)

بازار جهت گذاشت بر جای بنهاد به نطع بی‌جهت پای
سر زان سوی کاینات بر کرد ملک ازل و ابد نظر کرد
بست از دو دوال بنند نعلین شهنبد غرض به قاب قوسین

(مجنون و لیلی، ۱۹ تا ۲۰/۲۲)

چنان کرد بر شاخ قرب آشیان که خود هم نکنجید اندر میان

چو از هستی خویش نو مید گشت در آن نیستی هست جاوید گشت
بزد بر غرض ناوک سخت کوش زه از قاب قوسینش آمد به گوش^۱
حجاب خیال از میان بر گرفت نظاره به نور نهان در گرفت
برون آمد از پرده بود خویش نگه کرد بی‌پرده مقصود خویش

(آیینه اسکندری، ۱۲۲ تا ۱۲۶)

چون به رخ عرش را منور کرد زان مکان سر به لامکان بر کرد
جلوه کرد از ورای کونینش سر به درگاه قاب قوسینش
برگرفت از میان حجاب خیال تا در آمد به جلوه گاه جمال
شد به جایی که جان نمی‌گنجید خود هم اندر میان نمی‌گنجید

(هشت بهشت، ۱۳۳ تا ۱۳۶)

پیامبر به حد قاب قوسین رسید و اسرار الهی را با تمام وجود درک کرد، در این جا امیر خسرو در مطلع‌الانوار به جریان بار امانت الهی اشاره می‌کند که تمام افلاک از حمل آن سر باز زدند و توان آن را نداشتند، بر دوش پیامبر نهاده شد، یعنی سر آیه امانت (آیه ۷۲ از سوره احزاب) نمایان شد:

بار که پشت فلک از وی خمید بر سر خود کرد و بدین سو چمید

(مطلع الانوار، ۲۷ / ۶۲)

در مثنوی هشت بهشت از این جریان بهره دیگری می‌گیرد و آن را نقد مراد تعبیر می‌کند:
با هزاران هزار نقد مراد در شهبستان دولت آمد شاد

(هشت بهشت، ۱۴۳)

در مثنوی‌های دیگر نیز بهره‌مندی پیامبر از حضور در عرش تصویرسازی شده و رهاوردی که از این سفر در بازگشت نصیب می‌کند، از حضور در بارگاه الهی به بوستان و از بهره آن حضور به گل بوستان تعبیر کرده و خالی از آن چه که چشم او به واقع (نه کم و نه زیاد) دید به رخسار یاران می‌بخشد:

۱- در این بیت واژه «زه» ایهام تناسب دارد، در این جا به معنی آفرین و مرحبا به کار رفته، اما در معنی «چله کمان» که در این بیت مورد نظر نیست با واژه‌های ناوک و قاب قوسین تناسب پیدا می‌کند.

گلی را که برچید از آن بوستان ره آوردی آورد بـــــر دوستان
جمالی به خوبان از آن باغ داد به رخسارشان خال ما زاغ داد^۱

(آینه اسکندری، ۱۳۵ و ۱۳۶)

در پیشگاه حق مقصود از آفرینش هستی را تحت عنوان گنج دو جهان به پیامبر می‌دهند و ایشان در بازگشت به خانه خاکی جهان، منشور نجات را به همراه آورده و همه یاران را از آن نواله بهره‌مند می‌کند:

مقصود دو کون در تنش ریخت گنج دو جهان به دامنش ریخت
با بخشش پاک بنده پاک آمد سوی بنده خانه خاک
آورد ز حضرت خداوند منشور نجات عاصی چند
پس داد به هر خجسته یاری ز آورده خــــویش یادگــــاری
یاران که ستوده حال بودند منعم هم از آن نوال بودند
بودند همه ز سینه پُر جویی هم از آن محیط پُر^۲

(مجنون و لیلی، ۲۰ / ۳۴ تا ۳۹)

چو مالمال گشت از نعمت پاک به بذل نعمت آمد جانب خاک
به یاران کرد رجعت مژده در مشت ز سیفور^۳ عنایت شقه بر پشت
برید از ذیل خلعت^۴ رقعته‌ای چند به درویشان مسکین داد پیوند

(شیرین و خسرو، ۱۴۹ تا ۱۵۱)

ختم سفر در مثنوی‌های پنج‌گانه دعایی است از جانب شاعر برای بهره‌مندی از لطف پیامبر و عنایت حق:

ای شده مست از کرمت بی کسان بویی از آن باده به خسرو رسان

(مطلع‌الانوار، ۲۸ / ۷۰)

زهی برج آن ماه ناکاسته^۱ که باشد بدین انجم آراسته

۱- ر.ک، به توضیح شماره ۳.

۲- محیط پر دُر: استعاره از وجود پیامبر(ص).

۳- سیفور: بافته‌ای از ابریشمی بسیار لطیف، سیفور عنایت: اضافه تشبیهی.

۴- خلعت: استعاره از حالت روحانی که به پیامبر در معراج دست داده بود.

دلیم جای آن انجم و ماه باد	مرا نورشان مشعل راه باد
زهی راه خسرو که در برتری	کند نور آن انجمش رهبری
(آینه اسکندری، ۱۳۹ تا ۱۴۱)	
امید که این خجسته بنیاد ^۲	تا روز ابد بماند آباد
جانم که چنین حصار ^۳ دارد	بیگانه در او چه کار دارد
یارب که سرش بر آسمان باد	وز رخنه دیو در امان باد
خسرو ز چنین اساس محکم	چون معتکفان کعبه بی‌غم
(مجنون و لیلی، ۲۱ / ۳۹ تا ۴۲)	
تا شدیم از چنان متاع امید	ما گدایان توانگر جاوید
بین که چون گنج خانه‌ای داریم	که چو ایمان خزانه‌ای داریم
چه غم از هست نقب زن ^۴ به قفا	حسبنا الله وحده و کفی
(هشت بهشت، ۱۴۷ تا ۱۴۹)	

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- سجادی، سید جعفر. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: انتشارات طهوری، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.
- ۳- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. کلیات سعدی. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. تهران: سازمان لغت‌نامه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۵- دهلوی، امیر خسرو. آینه اسکندری. تصحیح جمال میر سید ف. مسکو: آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسیم، ۱۹۷۷ م.
- ۶- ____، _____. شیرین و خسرو. با مقدمه و تصحیح غضنفر علی یف. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتوی ملل آسیا، ۱۹۶۱.
- ۷- ____، _____. مجنون و لیلی. با مقدمه و تصحیح طاهر احمد اوغلی محرف اوف. مسکو: آکادمی

۱- ماه ناکاسته: استعاره از وجود پیامبر(ص).

۲- خجسته بنیاد: استعاره از دین اسلام.

۳- حصار: استعاره از دین و ایمان.

۴- نقب زن: دزد، در این جا استعاره از شیطان و آن چه انسان را گمراه کند.

❏ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

۱۲۰ □ معراج در تصویر خیال‌انگیز شاعرانه در خمسه امیر خسرو دهلوی

- علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴.
- ۸- ____، ____ . مطلع‌الانوار. با مقدمه طاهر احمد اوغلی محرف اوف. مسکو: آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستیتوی ملل خاورمیانه نزدیک، ۱۹۷۵.
- ۹- ____، ____ . هشت بهشت. تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، مسکو: دانشگاه دولتی تاشکند، شعبه ادبیات خاور، ۱۹۷۲.
- ۱۰- رنجبر، احمد. چند معراج نامه. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- ۱۱- طباطبایی، علامه محمدحسین. تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۳.
- ۱۲- معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۳- نظامی گنجوی، خسرو و شیرین. تصحیح برات زنجانی. تهران: نشر دانشگاه، ۱۳۷۶.
- ۱۴- ____، ____ ، مخزن الاسرار. شرح و تصحیح برات زنجانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.